

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی سال سیزدهم، شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۳۵، صص ۱۲۵-۱۵۶

اعتبار نظر کارشناس و اهل خبره در فقه امامیه و عامه با مطالعه تطبیقی در کشورهای عربی

بهزاد پورسید*

تاریخ دریافت: ۹۱/۱/۱۹

محمد امین کیخافرزانه**

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۲۶

چکیده

یکی از ادله اثبات، نظر کارشناسان و اهل خبره می‌باشد ما در این تحقیق قصد داریم تا در فقه امامیه و عامه و نیز حقوق برخی دول عربی حجیت و مبنای این موضوع را بررسی نمائیم و با بررسی فقهی و اصولی موضوعات مرتبط مثل حجیت خبر واحد در اصول و اعتبار نظر قائف و مترجم در فقه این نکته را ثابت کنیم که نظر کارشناس دارای مبنای اسلامی می‌باشد و جزء ادله اثبات اسلامی است زیرا وسائل اثبات حق اسلوب‌های احقاق حق‌اند و باید در یک نظام حقوقی اسلامی طرق ایصال به حق نیز اسلامی باشند تا احقاق حق نیز مورد تأیید اسلام نیز محقق شود بنابراین بررسی سابق تاریخی رجوع و اعتبار نظر کارشناس و اهل خبره مخصوصاً در کتاب، سنت و همچنین عقل می‌تواند حجیت نظر اهل خبره را به عنوان یکی از ادله اثبات چه در مسائل حقوقی چه در مسائل کیفری اثبات کند.

واژگان کلیدی

اهل خبره، کارشناس، قاسم، قائف، مترجم.

* استادیار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. B.poorseyed@gmail.com

** پژوهش‌گر پژوهشکده مطالعات میان‌رشته‌ای فرهنگ.

mohamad_amin110@yahoo.com

مقدمه

یکی از ادله اثبات، نظر کارشناسان و اهل خبره می‌باشد زیرا وسائل اثبات حق اسلوب‌های احقاق حقایق و اگر صحیح باشند احقاق حق نیز ممکن خواهد شد بنابراین وسائل اثبات روش‌هایی هستند که برای نیل هدف باید آن‌ها را اصلاح نمود از این جهت در بین فقهای اسلامی این اسلوب‌ها مورد توجه خاص قرار گرفته‌اند از آن جمله می‌توان به تلاش‌های ابن قیم جوزی در کتاب طرق الحکمیة و تبصره الحکام ابن فرحون و معین الحکام از علاء الدین طرابلسی و کتبی که با نام ادب القضاء تألیف شده‌اند اشاره نمود ما برآنیم که ابزار بودن رجوع به اهل خبره و کیفیت و شروط آن را بررسی کنیم.

با توجه به این‌که مجرمین از وسائل مهم و پیشرفته برای ارتکاب جرم بهره می‌گیرند، وظیفه قاضی است که به کمک اهل خبره برای تحقیق در خصوص جرم تلاش کند تا به حقیقت برسد. بنابراین، همانطور که در مورد امارات ذکر می‌شود، نظریه کارشناس نیز وسیله علم آور مناسبی برای قاضی است و این علم تخصصی می‌تواند قاضی را در وصول به حقیقت رهنمون شود. کارشناسی بخصوص در امور کیفری جایگاه مهمی دارد. پلیس علمی، پزشکی قانونی، کارشناسی خط، کارشناسی شیمی، کارشناسان حسابدار خبره، کارشناسی روانی، سم شناسی، گزارشات روانشناسانه، کارشناسی تصادفات، مترجمین رسمی، ابزارهایی در دست قاضی برای حصول علم می‌باشند. این ابزارها زبان واقعیات و اماراتند. البته، مشکلی که در کشور ما برای تمسک به نظریه کارشناس وجود دارد اینست که شکل کارشناسی در دادگاه‌های ما به صورت تعارضی برگزار نمی‌شود. اگر مسامحتاً بپذیریم که در تهیه نظر کارشناس اصل تعارضی بودن رعایت نشود، در ارائه محتوای نظر کارشناس به عنوان یک دلیل حتماً باید این اصل رعایت شود و محتوای نظر کارشناس به عنوان یک دلیل به سمع و نظر طرف مقابل برسد که اگر اظهار نظر و یا تردیدی در آن دارد، بتواند در مهلت معقول نسبت به آن اعتراض نماید و یا چنانچه نظریه هنوز صادر نشده باشد، کارشناس را تحت تاثیر اعتراض خود قرار دهد. این است که می‌توان برای فرار از این مشکل و جنبه تعارضی دادن به نظریه، کارشناسان را در جلسه دادگاه حاضر نمود ولی به هر

حال همانطور که اشاره شد، قاضی می‌تواند به این دلیل که نظریه کارشناسی برای وی علم ایجاد نکرده از آن تخطی کند ولی نمی‌تواند از تبعیت از نظریه دقیق و صحیح کارشناس که نوعاً مفید علم است، سرباز زده و آن را بدون دلیل مردود اعلام دارد و به نظریه دیگری رو آورد.

موارد استعلام از کارشناس در جایی است که یک سؤال تخصصی مطرح باشد و قاضی از پاسخ بدان عاجز باشد بدیهی است که اگر قاضی اطلاعات کارشناسانه بخصوصی نیز داشته باشد، می‌تواند به این دلیل که تخصص ویژه را دارد به علم خود عمل نماید. مثلاً چنانچه خود قاضی تحصیلات خاصی در زمینه سم شناسی داشته باشد، می‌تواند نظریه کارشناسی شخص خود را با لحاظ شرایط آن به عنوان مستند رأی خود ذکر کند. برای امکان تمسک قاضی به علم خود مستند علم خود را ذکر کند. ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی نیز برای امکان تمسک قاضی به علم خود این شرط را آورده است. معمولاً مستند علم قاضی قرائن قطعیه علم آور می‌باشند. این قرائن ممکن است در قالب نظریه کارشناس، تسامع و استفاضه مفید علم؛ که از ناحیه انجام تحقیقات محلی و یا معاینه محل به دست می‌آید؛ اخبار عادل واحد(در مواردی که تعدد شهود لازم است)، اقرار به کمتر از حد مقرر، اقرار در نزد قاضی تحقیق و در مراحل تحقیقات مقدماتی باشند. بنابراین، قاضی نمی‌تواند با اکتفا به عباراتی نظیر دفاعیات بلاوجه متهم یا استماع اظهارات طرفین خود را فارغ از بیان نوع ادله استنادی طرفین نماید. متأسفانه، در برخی دادگاه‌ها بویژه دادگاه‌های تجدید نظر به نوع اظهار بخصوص و مستندات طرفین اشاره نمی‌شود. این درحالی است که قاضی مکلف است نوع دلیل را بر شمرده آنگاه مستنداً به رد و یا اثبات آن پردازد.

البته، سخن از نظریه کارشناس که به میان آمد، باید گفت نظر اهل خبره شهادت محسوب نمی‌شود بلکه نظر وی واقعه را در نظر قاضی مشهود می‌سازد زیرا خبره شهادت از حدس می‌دهد ولی شاهد خبر از حس می‌دهد. شاهد می‌گوید: دیدم فلان فرد سم را در حوضچه پرورش ماهی دیگری ریخت، ولی کارشناس پس از کالبد شکافی ماهیان می‌گوید ماهی‌ها در اثر سم مرده‌اند یا نوع سمی که موجب مرگ ماهیان شده با نوعی سمی که در مزرعه مجاور برای دفع موش‌های صحرائی استفاده شده،

یکسان بوده است. با این حساب، نظر کارشناس مستقیماً مستند حکم دادگاه نمی‌تواند قرار گیرد ولی اگر این نظر برای قاضی علم ایجاد کند، حتماً باید به عنوان یکی از قرائن علم آور در رای ذکر شود. بیان مستند علم قاضی یک اثر بسیار ارزنده دیگر هم دارد از این نظر که برای قضات مراحل بالاتر امکان بررسی صحت و صلابت رای صادره در مرحله قبل را فراهم می‌آورد زیرا قاضی رسیدگی کننده در مرحله مقدم دنبال پرونده راه نمی‌افتد و توضیح بدهد بلکه امکان بررسی قاضی مرحله بالاتر فقط از طریق مطالعه محتویات پرونده فراهم می‌شود. بعلاوه، این امر موجب برائت قاضی از اتهام سوء استفاده نیز بوده و حکم صادره وی را کمتر در معرض ایراد و یا خدشه قرار خواهد داد.

در پایان، لازم به ذکر است چنانچه منشا علم در رأی قاضی ذکر نشود، موجب تخلف انتظامی وی خواهد بود.

سؤالات تحقیق عبارت‌اند از:

۱- آیا در جوامع بشری اولیه و نظامات قضائی ابتدایی رجوع به افراد متخصص وجود داشته است؟

۲- در فقه و تاریخ اسلامی از دیدگاه اهل سنت و امامیه جایگاه کارشناس چگونه است و آیا رجوع به اهل خبره در نظام قضائی عامه وجود دارد یا مفهومی است که از دنیای غرب اخذ شده است؟

۳- چه مباحثی مربوط به رجوع به کارشناس در فقه عامه و امامیه مطرح شده است و ویژگی‌ها و خصوصیات این افراد و میزان اعتبار نظرشان در بیان فقهای امامیه و عامه چگونه است؟

۴- در کشورهای عربی که حقوقشان مبتنی بر فقه عامه است رجوع به کارشناس چه جایگاهی دارد و آیا به عنوان یکی از ادله اثبات به شمار می‌آید یا خیر؟

فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:

- ۱- به نظر می‌رسد در جوامع بشری از ابتدا چون مبتنی بر تعارض منافع بوده است اختلافاتی رخ می‌داده است و چون فرد داور و قاضی از همه مسائل مطلع نبوده است برای حل اختلاف ناچار به مراجعه به افراد مطلع و متخصص می‌شده است
- ۲- به نظر می‌رسد با توجه به نظام جامع قضائی اسلام و لزوم حل مسائل تخصصی در فقه و تاریخ اسلام این مسأله مطرح بوده است
- ۳- به نظر می‌رسد در مباحثی مثل تعیین خسارت یا در تعیین ارزش در خیار عیب، رجوع به متخصصین این امر ذکر شده است
- ۴- با توجه به ضرورت موجود که به علت عدم علم قاضی بر همه مسائل ایجاد می‌شود دول عربی هم به عنوان یکی از طرق علم قاضی به این مسأله پرداخته‌اند

روش ما در این مقاله روش کتابخانه‌ای است و سعی شده است در قالب یک تحقیق توصیفی-تحلیلی به بررسی موضوعات پردازیم.

این مقاله مشتمل بر چهار عنوان اصلی می‌باشد که عبارت‌اند از:

۱. مفهوم خبره و تطور تاریخی و ریشه شناسی شرعی آن
۲. حجیت نظر اهل خبره در فقه امامیه و عامه
۳. برخی مباحثی که عده‌ای از فقها آن‌ها را مطرح کرده‌اند و ممکن است نمونه‌ای از رجوع به اهل خبره باشد سپس سه بحث اصلی مطرح می‌شود ۱- مسأله قیافه ۲- مسأله مترجم ۳- مسأله قاسم
۴. بررسی نظر اهل خبره در قوانین دول عربی.

۱. مفهوم خبره و سیر تاریخی و یافتن ریشه‌های شرعی آن

۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی

خبره در لغت مصدر خَبَرَ است و گفته می‌شود (ابن منظور، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۶) در ادبیات عرب خبرت معنای علمته می‌دهد (دانستن) (سوره فرقان، از آیه: ۵۹) و استخبرته معنای سألته عن الخبر می‌دهد (از خبری پرسیدن) (نسفی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۲) و خبیر و خبیره در اصلاح عالم به خبر ترجمه می‌شود (سوره فاطر، از آیه: ۱۴).
تعریف اصطلاحی: در مراجع قدیمی تعریفی در معنای اصطلاحی خاص نیافتیم هر چند در معنای عام خبیر و خبیره بیان شده لکن معنای مورد نظر این موضوع یافته

نشده، در منابع قدیمی در بین متأخرین (الجرجانی، ۱۴۰۵ه، ص ۱۳۱) برخی معنای دقیق آن را چنین ذکر کرده‌اند از جمله وهبه زحیلی که می‌گوید:

«ماهیت رجوع به اهل خبره اعتماد و تکیه کردن به نظر افرادی است که عالم به حقیقت موضوع نزاع هستند به تقاضای قاضی (الزحیلی، ۱۴۱۸ه، ج ۸، ص ۶۲۸) لکن به نظر می‌رسد این تعریف از این جهت ایراد داشته باشد که اعتماد و تکیه بر نظر قاضی است که او مبتنی بر نظر کارشناس و سنجیدن اوضاع و احوال حالیه و مقالیه رأی را صادر می‌نماید. (الحسیمی، ۱۴۲۸، ص ۲۶)

بنابراین تعریف استاد مصطفی زحیلی کامل‌تر به نظر برسد که بیان می‌دارد:

«رجوع به اهل خبره اخبار و خبر دادن از حقیقت شیء و موضوع دعوا است که به تقاضای قاضی صورت می‌گیرد.» (توفیق، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹۴)

تعریف دیگری که استاد عبدالناصر شنیور ارائه می‌دهد به نظر اصح و ادق باشد ایشان می‌فرمایند «رجوع خبره همان وسیله اثبات علمی است که مبتنی بر نظر اهل علم و تخصص به تقاضای قاضی در مورد موضوع منازعه انجام می‌شود و قاضی قادر نیست آن را مستقلاً تشخیص دهد.» (محمد شنیور، ۲۰۰۵م، ص ۳۵)

لکن طبق نظر عده‌ای از فقها و اساتید قید طلب قاضی هم اضافه است زیرا شاید یکی از طرفین دعوا تقاضای رجوع به امر قاضی را بنمایند (نظر دکتر محمود شمس الدین الخزاعی) این نکته مهم است که قاضی لزوماً نتواند مستقلاً آن امر را انجام دهد زیرا اگر نیازی به نظر خبره و متخصص نباشد رجوع به اهل خبره معنی ندارد و این موضوعاً منتقی است. (السحیمی، ۱۴۲۸، ص ۲۸)

بنابراین تعریف مذکور از نظر قانون تعریف مناسبی است و خبیر طبق متعلق آن موضوع که حکم یک موضوع یا تشخیص ماهیت یک چیز است نظر خود را اعلام می‌کند. (خصباک البدیری، ۱۹۹۵م، ص ۲۳) بنابراین چنان که استاد آدم و هیب می‌گویند (النداوی، ۱۹۸۴م، ص ۲۳۰) اهل خبره با ابداء رأی به قاضی یا یک محقق کمک می‌کنند تا حکمش را بر مبنای اساس صحیح اعمال کند (بکر، ۱۹۹۷م، ص ۳۱۳)

رابطه بین معنی لغوی و معنای اصطلاحی: چنان که بیان شد خبره یعنی عالم به شیء در بین اهل لغت و در اصطلاح نیز به همین معنای لغوی بر می‌گردد که ما به

اهل درایه و علم رجوع می‌کنیم زیرا او متخصص در آن امر می‌باشد و مطلع از مسائل است در بین فقها این معنا نیز با تعبیری مثل: اهل المعرفة، اهل تجربه، اهل البصر آمده است که تعبیر دیگری از اهل خبره می‌باشند (محمد شنیور، ۲۰۰۵م، ص ۶)

۲-۱. سیر تاریخی و تشریح اهل خبره

مناسب است که ما برای درک غرض بحث از اهل خبره که جزء وسائل اثبات است به بررسی سیر تاریخی آن بپردازیم. اشکال و مفاهیم خاصی که برای استعانت از اهل علم به کار برده می‌شده در طول تاریخ متعدد و گوناگون بوده‌اند و در هر مرحله تاریخی سیر خاصی را داشته‌اند. لازم به ذکر است که در نظام‌های دینی گذشته چون نظام حاکم الهی بوده است به نام آن رب بوده است که حکم صادر می‌شده و پادشاه و سلطان به مانند نایب و جانشین خداوند بوده‌اند (خصبک البدیری، ۱۹۵۵م، ص ۱) در این مجامع اهل خبره کسانی بوده‌اند که برای کشف جرائم و نیز تعیین جریمه زمانی که مجهول باشد اظهار نظر می‌کردند. از این جهت مشخص می‌شود که در این مرحله تاریخی نقش اهل خبره نقش بسیار ضعیف و کم رنگی می‌باشد زیرا صدور حکم تنها منتصب به خدایگان بوده و نظر متخصصین در علوم و فنون مختلف کمتر مورد نظر قرار می‌گرفته است. (خصبک البدیری، ۱۹۵۵م، ص ۲۳)

نظر اهل خبره در تاریخ عراق و مصر قدیم: شاید تمدن وادی راندین از اولین تمدن‌های بشری باشد و قوانین آن نیز از اولین قوانین باشد که برای تنظیم شؤون و لوازم زندگی تهیه شده‌اند قانون اور نمو (۲۱۱۱-۲۰۰۳ ق.م) قدیمی ترین قانون کشف شده تا اکنون است همچنین قانون لبت عشتار (۱۹۳۴-۱۹۲۴ ق.م) و سپس قانون حمورابی (۱۷۹۲ - ۱۷۵۰ ق.م) از قدیمی ترین قوانین مدون عراق قدیم است این قوانین به وسائل اثباتی مثل کتابت و شهادت و اقرار اشاره می‌کنند. لکن هیچ اشاره صریح یا ضمنی در این باره پیدا نکرده ایم که مربوط به استعانت از اهل علم و معرفت باشد تنها در برخی لوح‌ها که مربوط به بابلی‌ها می‌باشد برخی اشارات دیده می‌شود که برای جلوگیری از تزویر در معاملات مالی و تجاری به اهل معرفت و خبره رجوع می‌شود. (خصبک البدیری، ۱۹۵۵م، ص ۴)

در مصر قدیم، به پیروی از سودانی‌ها که در تحقیقات جنائی خود همه آثار و نشانه‌ها را به دقت بررسی می‌کرده‌اند، آن‌ها نیز برای تشخیص اینکه نشانه‌ها و آثار متعلق به انسان یا حیوان یا پرندگان است برای جمع‌آوری ادله علیه مجرمین از اهل خبره و متخصصین بهره می‌برده‌اند. (خصبک البدیری، ۱۹۵۵م، ص ۶)

۱-۳. ریشه‌شناسی شرعی خبره

۱-۳-۱. دلایل رجوع به نظر کارشناس در فقه امامیه

رجوع به نظر کارشناس، امری است که طریقه عقلا بر آن استقرار یافته، سیره در مورد آن استمرار یافته، ردع و منعی از طرف شارع نسبت به آن نشده و بلکه آیات قرآنی نیز مؤید آن است (نائینی غروی، ۱۴۰۶ه، ص ۱۴۲)

الف- آیات:

۱- آیه ذکر: این آیه در دو جا از قرآن کریم ذکر شده است. یکی در سوره نحل: «و ما أرسلنا من قبلک الا رجالاً نوحی الیهم فاسئلوا أهل الذکر ان کتّم لا تعلمون» (سوره نحل، آیه ۴۳) و دیگری در سوره انبیاء: «وما أرسلنا قبلک الا رجالاً...» (سوره انبیاء، آیه ۷) این آیه خطاب به کسانی نازل شد که به پیامبر اکرم (ص) اعتراض می‌کردند که وی بشر، خلق شده و فرشته‌ای با او نیست. خداوند با این آیه از این اشکال این‌گونه پاسخ می‌دهد که این امر، چیز جدیدی نیست و انبیای گذشته نیز همین‌گونه بودند و منکرین می‌توانند این مطلب را اهل ذکر تحقیق کنند.

برخی از اصولین در بحث از ادله قرآنی حجیت خبر واحد، مفاد این آیه را دلیل بر حجیت نظر اهل خبره دانسته‌اند و البته برخی نیز بر دلالت آیه بر این مطلب مناقشه کرده‌اند. بحث محل مناقشه یک قدم فراتر از مدعای ما است: یعنی حجیت نظر کارشناس و نه جواز رجوع به کارشناس، ولی جواز رجوع، قدر متیقن آن است برای تبیین این دو نظر به شرح نظرات علما در بیان معنی ذکر می‌پردازیم.

معنای «اهل الذکر» در نظر مفسران و فقیهان:

- اهل قرآن: برخی «ذکر» را به معنی «قرآن» گرفته‌اند؛ چرا که یکی از اسامی قرآن

«ذکر» است؛ همان‌طور که می‌فرماید «و هذا ذکر مبارک أنزلناه» (سوره انبیاء، آیه ۵۰)

- اهل کتاب: برخی این لفظ را به علمای یهود و نصاری معنی کرده‌اند، که مقصود، سؤال از علائم نبوت موجود در تورات و انجیل است. (صدر، ۱۴۱۷ه، ص ۳۸۴)

- اهل علم به اخبار گذشتگان (مثل مورخان)؛

- اهل بیت پیامبر (ص) (صدر، ۱۴۱۷ه، ص ۳۸۴؛ خوئی، ۱۴۱۷ه، ص ۱۹۰).

- اهل علم: برخی «ذکر» را به معنی اهل علم و اهل اطلاع گرفته‌اند. طبق این دیدگاه، تمامی احتمالات فوق، بیان مصادیق و تفسیر آیه به مصداق است؛ روشی که در بسیاری از کتب تفسیر و همچنین در روایات، متداول است. این دیدگاه، مبتنی بر فهم لغوی از «ذکر» و همچنین ملاحظه موارد استعمال این ماده و مشتقات آن در قرآن کریم است؛ مانند فرموده خداوند: «لعلهم یتذکرون». پس در این نظر، منظور از اهل ذکر، هر کسی است که عالم و خبیر در موضوعی از موضوعات باشد، بدون هیچ تخصیص و تقییدی (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ه، ص ۴۵۵) طبق این دیدگاه، این آیه می‌تواند دال بر حجیت نظر کارشناس باشد؛ اما برخی نیز بر این دلالت مناقشه کرده‌اند.

استدلال مخالفین دلالت آیه، بر حجیت نظر اهل خبره (مناقشه در نظر پنجم)

در این باره این‌گونه استدلال شده است: اولاً؛ این آیه در مقام مخاصمه با منکران پیامبر است نه در مقام جعل حجیت و تعبد، به عبارت دیگر آیه در مقام نشان دادن حالت طبیعی برای کیفیت وصول به حق و حقیقت نیست.

ثانیاً؛ متعلق سؤال در این آیه محذوف است ولی مطلق نیست و بل که به قرینه تفریع موجود در عبارت آیه متوجه می‌شویم که حکم آیه، ناظر به مورد خاص است که آن هم جزو اصول دین بوده و تعبد در آن معنی ندارد.

ثالثاً؛ تعبیر «ان کنتم لا تعلمون» در ذیل آیه، ظاهر در این است که سؤال به جهت

تحصیل علم و اطلاع است نه حجیت نظر اهل علم. (صدر، ۱۴۱۷ه، ص ۳۸۴).

نکته‌ای که در پایان استدلال‌های دو طرف، لازم به تذکر است، این‌که همان‌طور که گفتیم حتی بر مبنای نظر مخالفین، هر چند نمی‌توان از آیه ذکر، حجیت نظر اهل علم و اهل خبره را برداشت کرد، ولی لا اقل تنقیح مناط از این آیه می‌تواند بستری برای دلالت این آیه برای اصل رجوع به کارشناس باشد؛ بدون این‌که قائل به تعبد در مقابل

نظر اهل خبره باشیم. به عبارت دیگر برای حصول علم می‌توان به خبره رجوع کرد؛ چیزی که مطابق مضمون استدلال سوم مخالفین، در تعلیق و جواب سؤال به عدم علم (إن كنتم لا تعلمون) نهفته است؛ (به قول شهید صدر: «التعبير في ذيلها - إن كنتم لا تعملون - الظاهر أن السؤال من أجل تحصيل العلم و الاصلاح المفقود لديهم») (صدر، ۱۴۱۷هـ، ص ۳۸۴، به نقل از خزائلی، جواد، بی‌تا، ص ۲۰)

۲- آیه نفر: خداوند در سوره توبه می‌فرماید: « ما كان المؤمنون لينفروا كافةً فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون» (سوره توبه، آیه ۱۲۲)

این آیه با لحن تحضیضی و تشویقی مردم را بر می‌انگیزد به این‌که از هر فرقه‌ای گروهی رهسپار تفقه در دین شده و در بازگشت، قوم خود را بیم دهند. این آیه نیز از مستندات قرآنی حجیت خبر واحد است.

برخی از این آیه ملاک گرفته و قائل شده‌اند که تفقه در دین یعنی خبرویت در دین و تشویق به رجوع به اهل علم و کل اهل خبره مطلبی است که از ملاک مفهوم آیه بر می‌آید؛ هر چند که مورد آیه، ابتدا یادگیری و سپس بیان احکام الهی بوده است، چون تشویق به فراگیری علم با تشویق به رجوع به اهل علم ملازمه دارد و الا علم‌آموزی آنان، ثمره موجود در آیه را نخواهد داشت. (بلاغت، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵)

در مورد این آیه نیز باید گفت هر چند با توجه به مناقشاتی که در استنباط حجیت خبر واحد از این آیه شده است، ممکن است نتوانیم «تعبد» را از آیه برداشت کنیم، ولی اصل رجوع را با پذیرش ملاک‌گیری مذکور می‌توان مقبول دانست؛ مگر این‌که در اتخاذ ملاک ایراد شود.

ب- سنت

در این زمینه می‌توان از دو وجه استناد کرد:

۱- امضاء و تقریر معصومین؛ در زمان معصومین و در مرئی و مسمع آنان همواره رجوع به اهل خبره وجود داشته است (مثل رجوع به طیب و...) ولی آن بزرگواران هیچ‌گاه از آن منع و ردع نکرده‌اند؛ یعنی به تعبیری آن را امضاء کرده‌اند.

البته مواردی از رجوع به خبرگان خاص مورد نهی معصومین قرار گرفته است: مثل رجوع به قافه (قیافه شناس) برای الحاق و تشخیص نسب و رجوع به عراف. (منجم و ستاره شناس اگر او را کارشناس بدانیم) به عنوان مثال حضرت امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: «لا یؤخذ بقول عراف و لا قائف» و یا در موضع دیگری می فرمایند: «لا تجوز شهادة عراف و لا کاهن» امام صادق (ع) نیز می فرمایند: «من سمع قول قائف أو کاهن أو ساحر فصدقه أكبه لله علی منخریه فی النار» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۵۵)

۲- قول و فعل معصومین؛ در مواردی حضرات معصومین دستور به کارشناسی داده اند یا حتی خود اقدام به استفاده از نظر کارشناس نموده اند که نشان دهنده پذیرش اجمالی جواز رجوع به اهل خبره است.

۲-۱- تعیین خراص (خارص) در بیع عربیه از سوی پیامبر اکرم (ص)؛ «خرص» به معنای تخمین، ظن و گمان و «عربیه» مفرد «عرایا» به معنی درخت نخلی است متعلق به فردی در خانه فرد دیگر. (حر عاملی، ۱۴۱۴ه، ج ۱۸، ص ۲۴۱) در بیع عربیه، میوه درخت خرما در مقابل خرما معامله می شود. اما برای علم به مبیع، مشاهده آن کافی نیست و باید پیش از عقد بیع، نظر کارشناس یا خارص جلب شود، این کارشناس باید معین کند هرگاه رطب آن درخت خشک شود وزن آن چه مقدار خواهد شد. ظن در نظریه کارشناس مزبور مطابق روایت حضرت امام صادق (ع) حجیت دارد: «رخص رسول الله (ص) فی العرایا بأن تشتري بخرصها تمرأ». همچنین «عبد... بن رواجه» خارصی بود که زیر نظر حضرت رسول (ص) کار می کرد. (حر عاملی، ۱۴۱۴ه، ج ۱۸، ص ۲۴۱؛ خسروی، ۱۳۷۸، ص ۴۸)

۲-۲- تعیین قاسم (قسام) از سوی حضرت امیرالمؤمنین (ع)؛ آن حضرت جهت تقسیم اموال مشاع بین شرکاء، عبد... بن یحیی را به عنوان قاسم، اختیار نمودند. گفته شده است که وی همان عبد... بن یحیی حضرمی، جزو شرطه الخمیس است که از طرف حضرت، بشارت بهشت داده شد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۰، ص ۳۲۶)

۲-۳- عرفاء السوق: نوع دیگری از رشته های کارشناسی، کارشناس امور بازاری است. عرفاء السوق، مشروعیتی داشتند مبتنی بر حدیث نبوی که فرموده اند: از هر صنفی که فردی شایسته در آن هست، بگیری. (خسروی، ۱۳۷۸، ص ۴۸).

ج- اجماع

برخی در مورد اصل جواز رجوع به نظر کارشناس (و نه حجیت آن) ادعای اجماع کرده‌اند. (بلاغت، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

د- عقل

مهم‌ترین دلیل برای اصل رجوع به اهل خبره، سیره و بنای عقلا و حکم عقل در رجوع جاهل به عالم است.

بحث درجه دوم: مبنای حجیت نظر کارشناس در دعاوی

نظر به این‌که ادله اثبات دعوی نزد دادگاه در فقه امامیه، «اقرار، بینه (شهادت) و علم قاضی» است، نظر کارشناس چه جایگاهی دارد؟ آیا نظر اهل خبره برای دادگاه تبعیض‌آور است یا خیر؟ در مجموع، پنج عقیده پیرامون ماهیت نظر کارشناس در دعاوی بیان شده است:

۱. کارشناسی وسیله‌ای برای رسیدن قاضی به علم

علم معتبر برای قاضی، علمی است که از طریق اسباب متعارف و عادی حاصل شده باشد و چنانچه این علم به وسیله گزارش و نظریه کارشناس حاصل شد، حجت است.

در این مبنا، با توجه به این‌که ملاک حجیت، علم آوری نظریه کارشناس است شرایط خاصی برای کارشناس لازم نیست. (مثل عدالت، اسلام و...). (حسینی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷؛ خزائلی، بی‌تا، ص ۲۱)

نکته مهم این‌که در دلالت علم در برخی موارد اختلاف نظر است. به عنوان مثال برخی علم را در جرایم خاصی (زنا، لواط و مساحقه) حجت نمی‌دانند (حسینی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷) و یا برخی علم قاضی را در حقوق الله و حدودی که طرق اثباتش در شرع معین و منحصر به شهادت و اقرار، با شرایط خاصه آن‌ها است، حجت ندانسته و انحصار ادله اثباتی را حجیت بر عدم حجیت علم قاضی در آن‌ها می‌دانند. (خزائلی، بی‌تا، ص ۲۱) پس باید گفت در این مبنا هر جا که علم قاضی حجیت ندارد (مثل حدود در صورتی که علم قاضی صریحاً و همانند اقرار و بینه، در طرق اثبات آن‌ها ذکر نشده باشد)، حجیت نظریه کارشناس و بل که اصل رجوع به نظر کارشناس، سالبه به انتفای

موضوع است. در این زمینه، برخی از استفتائات، با این مبنا پاسخ داده شده است. (حسینی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۷؛ خزائلی، بی تا، ص ۲۱)

۲. کارشناسی به عنوان خبر واحد

این مبنا بر اساس «قاعده حجیت خبر واحد در موضوعات»، گزارش کارشناس را خبر از موضوعی که به وی ارجاع شده، دانسته است. در خصوص حجیت خبر واحد در موضوعات خارجی سه نظر داده شده است:

نظریه اول: خبر واحد در موضوعات با لحاظ «وثاقت» مخبر در نقل و اخبار، حجت است. البته در موضوعات قضایی، وثوق شخصی، ملاک و معیار است نه وثوق نوعی.

نظریه دوم: خبر واحد در موضوعات با لحاظ «عدالت» در مخبر، معتبر و حجت است، اشتراط عدالت یا به دلیل احتیاط است یا به دلالت ادله نقلی از جمله مفهوم مخالف مستفاد از آیه ۶ سوره حجرات.

نظریه سوم: خبر واحد در موضوعات، حجت و معتبر نیست و در هر صورت برای تشخیص موضوعات، علم و بینیه (دو نفر مرد عادل) لازم است. (خزائلی، بی تا، ص ۲۳)

در هر صورت، اگر حجیت خبر واحد در موضوعات را پذیرفته و در ادامه، نظر کارشناس را خبر از موضوعات خارجی بدانیم، قائل به ماهیت مستقلی برای کارشناسی شده ایم؛ یعنی کارشناسی را دلیل مستقلی در کنار بینیه، اقرار و علم قاضی دانسته ایم و لذا در اینجا دو بحث پیش می آید:

اول اینکه، از نظام کلی حاکم بر ادله به دست می آید که نظام ادله اثبات در حقوق الله و از جمله حدود، نظام قانونی ادله و در حقوق الناس، نظام معنوی ادله است؛ به عبارت دیگر دعاوی حق الله تنها از راه دلایل مصرح در فقه قابل اثبات هستند؛ چرا که در حقوق الله، شارع در مقام تخفیف و تسامح است، ولی در اثبات دعاوی حق الناس، کشف واقع ملاک است؛ هر چند که دلیل مثبت دعوی، در آن مورد تصریح نشده است. (بلاغت، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲)

بنابراین حتی اگر از طریق قاعده حجیت خبر واحد در موضوعات، کارشناسی را دلیل مستقلی بدانیم، با توجه به عدم تصریح به دلالت آن در برخی دعاوی - که

مشمول نظام قانونی ادله هستند - در این نوع دعاوی، نظر کارشناس فی نفسه حجیت ندارد.

دوم اینکه، از جمله مباحث مربوط به حجیت خبر واحد، این است که مُخْبَرُ به باید از چه نوعی باشد؟ حسی باشد یا مبادی قریب حس نیز کفایت می‌کند و یا این که هر آنچه که آثار محسوس و یا اسباب محسوس داشته باشد، می‌تواند مخبره واقع شود؟ و یا اساساً در مخبره، حدسی بودن نیز مانع حجیت نیست؟

بسته به این که اولاً کدام یک از نظرات فوق را بپذیریم و ثانیاً میزان اعتبار نظر کارشناس را تا چه حدی بدانیم (یعنی حدس وی را به جهت تخصص و اجتهاد کارشناس، در حکم حس سایر افراد بدانیم یا خیر) به این نتیجه خواهیم رسید که آیا قاعده حجیت خبر واحد در موضوعات، می‌تواند بستری برای حجیت نظر کارشناس باشد یا خیر.

۳. کارشناسی به عنوان شهادت

برای اختیار این مبنا برای برای کارشناسی می‌توان با چهار تقریر وارد شد: تقریر اول: گزارش کارشناس در خصوص موضوعی که به وی ارجاع شده، خود، نوعی شهادت است و صرف حکایت از واقعه و موضوع نیست.

بل که تخصص و علم او در آن مدخلیت دارد. از این رو تعدد در آن شرط خواهد بود، چرا که نوعی بینه است؛

تقریر دوم - در مقام تردید بین درج نظر اهل خبره، تحت خبر یا شهادت، به قدر متیقن ملتزم می‌شویم که آن شهادت است؛

تقریر سوم - به جهت احتیاط مطلوب در امر قضا، گزارش اهل خبره را از باب شهادت می‌دانیم (نه خبر)؛

تقریر چهارم - هر آنچه در قضا و فصل خصومت نقش دارد، تعدد در آن شرط است. در این جا به روایت نبوی، «إنما أفضی بینکم بالبینات و الأیمان» نیز استناد شده است. (حسینی ۱۳۷۶، ص ۱۶۲ به نقل از خزائلی، بی تا، ص ۲۱).

با تقریرات فوق، مقتضی پذیرش نظر کارشناس در ذیل شهادت موجود است، اما در بررسی فقد مانع باید دید فقها برای شهادت به چه خصوصاتی قائل هستند.

از جمله ویژگی‌های شهادت - که محل اختلاف فقهاست - منشأ علم شاهد است: برخی در شهادت، منشأ علم را تنها دیدن یا شنیدن دانسته‌اند. برخی علم از راه سایر حواس ظاهری را نیز برای ادای شهادت کافی دانسته‌اند. برخی علم ناشی از مبادی قریب به حس را نیز کافی می‌دانند. در این زمینه برخی در بیانی مشابه گفته‌اند علم ناشی از حس کردن آثار آن موضوع یا حس کردن اسباب آن موضوع نیز کفایت می‌کند و در نهایت، برخی اساساً علم حاصل از هر راهی (هر چند حدسی باشد) را کافی می‌دانند؛ یعنی قائل به طریقت علم شاهد شده‌اند. (حسن زاده، ۱۳۸۴، ص ۷۴؛ بلاغت، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲ به نقل از خزائلی، بی‌تا، ص ۲۲)

نظر به این‌که کارشناسی، بر مبنای حدس، رأی و اجتهاد است، طبق این مبنا بسته به این‌که کدام یک از اقوال فوق را در منشأ علم شاهد بپذیریم، به این نتیجه خواهیم رسید که آیا کارشناسی، شهادت محسوب می‌شود یا خیر.

نکته مهم این‌که حتی در فرض پذیرش عدم تقیید منشأ علم شاهد به حسیات، در برخی موارد (مثل زنا و...) مطابق روایات، شهادت، صرفاً مبتنی بر مشاهده است و نه صرف علم (خزائلی، بی‌تا، ص ۲۲)

۱-۳-۲. ادله حجیت نظر کارشناس در فقه عامه

مطابق شرع بودن رجوع خبره در مواردی که لازم باشد طبق کتاب و سنت و عمل صحابه تأیید شده است. از جمله در کتاب کریم آمده است:

۱- « فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون » (سوره نحل، آیه: ۴۳) که وجه دلالت آن این است که در هر فنی و تخصصی باید اهل آن فن رجوع کرد و این حکم واجب پروردگار است. (القرطبی، ۱۳۷۲ه، ج ۱۰، ص ۱۰۸؛ السحیمی، ۱۴۲۸ه، ص ۲۹)

۲- «ولاینبئک مثیل خبیر» (سوره فاطر، آیه: ۱۴) وجه دلالت آن این است که خداوند متعال هیچ تخصصی را بیان نکرده است پس به اهل خبره و آگاهان واجب است که رجوع شود.

۳- «یا ایها الذین آمنوا لاتقتلوا الصید و انتم حرم و من قتل منکم متعمداً فجزاء مثیل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم» (سوره مائده، ۹۵) وجه دلالت آیه شریفه این است که رجوع به اهل خبره را در تعیین مقدار صید واجب کرده است که اشاره دارد به

اینکه ملک این است که در هر چه نیاز به تقویم باشد باید به متخصص همان امر رجوع نمود. (السحیمی، ۱۴۲۸ه، ص ۳۱)

ادله مذکور در سنت

حدیث مجزز مدلجی که شیخین آن را نقل کرده‌اند و در باب استدلال بر مشروعیت رجوع به خبیر ذکر شده است از جمله مستندات این بحث می‌باشد و نیز بخاری در صحیح‌های از زهری از عروه، از عایشه نقل می‌کند «دخل علی رسول...، ذات یوم و هو مسرور فقال یا عایشه الم تر أن مجزز المدلجی دخل فرأی اسامه و زیداً و علی‌ها قطیفه قد غطیا رؤ و سهما و بدت اقدامها فقال: إن هذه الاقدام بعضها من بعض» (البخاری، ۱۳۸۷ه، ج ۶، ص ۲۴۸۶) وجه دلالت: عده‌ای در جاهلیت نسبت اسامه را نا مشروع می‌دانستند. زیرا سیاه بود و زید پدرش سفید بود (القرطبی، ۱۳۷۲ه، ج ۱۰، ص ۲۵۹)، و جمهور علماء سنت می‌گویند زمان نزاع در نسبت فرزند باید طبق قیافه او نظر داد و قرطبی هم می‌گوید «بالذی یسر با لباطل و لا یعجبه» پس قیافه شناس باید نظر دهد. (القرطبی، ۱۳۷۲ه، ج ۱۰، ص ۲۵۹) همچنین امام مسلم در صحیحش نقل می‌کند «و عنده شباب من انصار قریب من عشرين فارسلهم إلیهم و بعث معهم قائفاً یقتص أثرهم» (القشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۹۸) وجه ولادت این است که رسول خدا قیافه شناسی را برای کمک به او در شناخت اثر و تعیین شخصیت او فرستادند، سپس این حدیث بر مشروعیت رجوع به اهل خبره برای رسیدن به حقیقت دلالت می‌کند.

عمل صحابه:

عبدالرزاق در کتابش از عروه نقل می‌کند که ۲ مرد درباره یک فرزند با هم خصومت کردند سپس عمرقیافه شناسی را فراخواند سپس بنا به نظر قیافه شناس او را به یکی از ۲ نفر ملحق کرد، وجه دلالت این حدیث آن است که عمر بن خطاب بر نظر قیافه شناس تکیه کرده و او جزء اهل خبره و معرفه بوده است. (الصنعانی، ۱۴۰۳ه، ج ۷، ص ۳۶۰) و مالک در موطأ و عبدالرزاق در کتابش ذکر می‌کند که سارقی سرقت کرد (الصنعانی، ۱۴۰۳ه، ج ۷، ص ۲۳۷) در زمان عثمان او دستور داد تا هزینه مال دزدیده شده را فردی که آگاه به قیمت آن بود تعیین کند و او چنین کرد. (الأصبیحی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳۲؛ الشوکانی، ۱۹۷۳، ج ۷، ص ۳۰۱؛ العسقلانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۷) و طبق

نظر او عمل نمود، که دلالت می‌کند بر اینکه عثمان در این مسأله به اهل خبره آگاه به آن مسأله رجوع نموده است.

ادله عقلی:

آنچه عقل حکم می‌کند این است که یک فرد قاضی نمی‌تواند به همه علوم و فنون تسلط کافی پیدا کند مخصوصاً در دعاوی خاصی که نیاز به تخصص و اطلاعات ویژه باشد سپس چاره‌ای جز رجوع به اهل خبره و متخصص نمی‌باشد تا اینکه قاضی بتواند حکمش را بر اساس آن اطمینان و وثاقت کامل صادر نماید و احقاق حق و فصل خصومت کند. (محمد شنیور، ۲۰۰۵م، ص ۱۱) بنابراین ظاهر می‌شود که رجوع به اهل خبره یک امر کاملاً ضروری است تا در جامعه احقاق حق طبق عدالت صورت گیرد سپس ضرورت عقلی نیز این امر را کاملاً ضروری می‌داند.

۲. تعیین اهل خبره و حجیت نظرشان

با بررسی نظریات فقها درباره اهل خبره و وجوب رجوع به آن‌ها در می‌یابیم که در آن‌ها به اندازه کافی به مسائل جزئی مثل کیفیت تعیین اهل خبره، تعدادشان یا حجیت نظرشان و نیز امکان رد نظرشان و یا عدم امکان رد نظرشان توسط قاضی نپرداخته‌اند لکن با بررسی کتب جدید مخصوصاً کتبی که در حیطه مباحث قانونی نگاشته شده‌اند درباره این مسائل جزئی هم به نکات مناسبی دست پیدا می‌کنیم. شاید علت کم بودن پرداختن فقها به این مسائل را بتوان در دو مورد خلاصه نمود اولین مسأله این است که قاضی صلاحیت تام و کاملی را برای تعیین جوانب قضاوت برخوردار است طبق فقه اسلامی از جمله تعداد اهل خبره، زیرا همچنان که قاضی بین اقوال گوناگون در فقه حول یک موضوع معین بنا بر اجتهاد خود یک نظر را بر می‌گزیند درباره وسائل اثبات و از جمله آن رجوع به اهل خبره نیز چنان که خود می‌خواهد عمل می‌کند.

دلیل دوم: نظام قضاء در شریعت اسلامی علی‌رغم وسعت و دقت بسیار زیادش در حل مسائل قضائی ایجاد شده، به علت عدم پرداختن به مسائل اجرائی مورد نیاز برای رفع اختلاف از جمله رجوع به اهل خبره یا مسائل دیگر، درباره این مسائل اجرائی چندان وارد جزئیات نمی‌شود از جمله این‌که مثلاً تعداد اهل خبره باید چند نفر باشد یا نظرشان قابل رد هست یا خیر و از آن جاکه شریعت مقدس اسلام به طور

خاص مواردی را برای این مسأله مشخص نکرده است باید به قواعد عمومی شریعت اسلام و مقاصد و اهداف آن رجوع نمود که برای تحقق مصالح و رفع مفسد تعیین نموده است پس امام یا نایب او هستند که وظیفه دارند در جامعه عدالت مذکور را اقامه و اجرا نمایند.

۱-۲. تعیین اهل خبره

تعیین اهل خبره به یکی از ۲ صورت زیر ممکن است:

۱- به درخواست احد متخاصمین در دعوی که مطرح شده است

۲- به دستور قاضی با تشخیص ضرورت این مسأله

به هر حال قاضی است که ماهیت خبیر و شرایط او را تعیین می‌کند و به قول آن‌ها گوش فرا می‌دهد که ما بین کتب فقهی چیزی فراتر از این پیدا نکردیم؛ قانون اثبات عراق (شماره ۱۰۷، سال ۱۹۷۹) در ماده ۱۳۳ و ۱۳۵ بر رجوع به فرد خبیر و متخصص اشاره می‌کند. (بکر، ۱۹۹۷، ص ۳۱۸)؛ پس فراخواندن خبیر به یکی از دو صورت ممکن است. توسط احد خصمین چه مدعی چه مدعی علیه یا طرف ثالث باشد می‌تواند در هر مرحله از دعوی جز در مرحله تمیز در خواست رجوع به نظر اهل خبره بکند لکن طرف دعوا ناچار است که هدف از در خواست تعیین اهل خبره را بیان کند زیرا قاضی باید بسنجد که آیا این نظر اهل خبره در نتیجه دعوا مؤثر است یا خیر و در صورت مؤثر بودن، تقاضای طرف دعوا را مبنی بر در خواست نظر اهل خبره اجابت کند. (معمولاً زمانی که هیچ یک از ادله و مستندات برای فصل مخاصمه موجود نباشد دادگاه تقاضای افراد دعوا را اجابت می‌کند) لکن زمانی که قاضی دریابد که بدون رجوع به اهل خبره نیز می‌تواند از طریق سایر ادله و مستندات از جمله بیانات شهود به حقیقت دست یابد در خواست طرفین دعوا را رد می‌کند. (بکر، ۱۹۹۷، ص ۳۱۸)

بنابراین اگر محکمه تقاضای رجوع به اهل خبره را بدون دلیل موجه و نیز بدون اینکه دلیل دیگری برای احقاق حق وجود داشته باشد رد کند به حقوق طرفین دعوا تجاوز و تعدی نموده است. (بکر، ۱۹۹۷، ص ۳۱۸)

استاد محمد علی الصوری می‌گویند: «مناطق انتخاب اهل خبره اولاً به اتفاق نظر طرفیت دعوا بر فرد خاصی است (که قبل از نظر قاضی این اتفاق صورت گرفته است) و اگر از این جهت با هم اختلاف داشته باشند قاضی فرد خبره را تعیین می‌کند (به علت عدم ترجیح نظر هر یک از اصحاب دعوا بر نظر دیگری قاضی است که این وظیفه را انجام می‌دهد)» (النداوی، ۱۳۸۴ه، ج ۳، ص ۱۲۵۶) «لکن قبل از اعمال نظر اصحاب دعوا درباره انتخاب اهل خبره محکمه و دادگاه، حق ندارد از جانب خود اقدام کند زیرا این حق اصحاب دعوا است و حق دارند در حقوقشان تصرف کنند» در صورتی که طرفین دعوا در مورد اهل خبره به توافق نرسند و یا اینکه اصلاً تقاضای ارجاع به اهل خبره را نکنند قاضی دادگاه متولی ارجاع به اهل خبره است و او می‌تواند چه از جدول اهل خبره چه از افراد خارج آن فردی را انتخاب کند (بکر، ۱۹۹۷م، ص ۳۱۸) و از این جهت باید متذکر شد برخی مؤسسات و ادارات فنی و تخصصی وجود دارند که برای اعمال و اجرای عدالت، نقش اهل خبره را انجام می‌دهند از جمله پزشکی قانونی (المعهد الطب العدلی بموجب القانون ۵۷ مصوب ۱۹۸۷م، ماده دوم، ۳) و کانون کارشناسان (مکتب تحقیق الأدله الفنیه) همچنان که قاضی می‌تواند از تجار، مهندسیین و کارشناسان امور در موارد خاص بهره بگیرد. (بکر، ۱۹۹۷م، ص ۳۲۲)

۲-۲. تعداد اهل خبره

در مذاهب اربعه اهل تسنن در تعداد مقومین ۲ نفر را معین کرده‌اند که قاضی در صورت تشخیص ضرورت بدان‌ها رجوع می‌کند (الحنفی، ۱۳۸۶ه، ج ۴، ص ۸۴) (این مقومین همان صفت اهل خبره را دارند) (الحنفی الغزی، ۲۰۰۹م، ص ۴۵۲)

علامه البهوتی از حنابله می‌گوید «اگر اختلاف پیدا کردند ۲ شریک در قیمت عبد مشترک به قول و بیان ۲ مقوم رجوع می‌کنند. که همان اهل خبره (به قیمت‌ها هستند) همچنان که در باب قسمه این نکته بیان می‌شود (البهوتی، ۱۴۰۲ه، ج ۴، ص ۵۱۷) و صاحب کتاب البهر الرائق که از مذهب حنفیه است می‌گوید: «فرد سارق بنا به نظر یک فرد دستش را قطع نمی‌کنیم بلکه لازم است که ۲ فرد عادل که عالم به قیمت‌ها باشند نظر دهند زیرا این مسأله مربوط به باب حدود است» (ابن بکر، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۵، الحنفی، ۱۳۸۶ه، ج ۴، ص ۸۴)

قانون اثبات عراق نص خاصی در تعیین عدد اهل خبره ندارد (ماده ۱۳۳ از قانون اثبات شماره ۱۰۷ مصوب ۱۹۷۹) لکن تنها ماده ۱۳۳ این قانون اشاره می‌کند که باید تعداد افراد فرد باشد تا به نظر اکثریت در زمان اختلاف رجوع کرد پس ممکن است ۳، ۵، ۷ نفر را تعیین نمود. (النداوی، ۱۳۸۴ه، ج ۳، ص ۱۲۵۶)

۲-۳. اعتبار و حجیت نظر اهل خبره

به طور صریح فقها درباره حجیت نظر اهل خبره یا مقوم یا کارشناس بحث نکرده‌اند لکن این مسأله مورد اتفاق همه است که قول و بیان قاضی است که فصل الختام است بنابراین نظر اهل خبره تنها یک وسیله اقتناع است و جزء ادله و قرائن اثباتی دیگر قرار می‌گیرد. این موضعی است که مقنن نیز آن را تأیید کرده است و آن را جزء طرق استنباط مثل معاینه محل یا شهود قرار داده است و این قاضی است که به عنوان یک وسیله از این ابزارها استفاده می‌کند و اوست که باید رأی نهائی را طبق اقتناع وجدانی خود صادر کند. (بکر، ۱۹۹۷م، ص ۲۴۰) بنابراین نظر اهل خبره در دادگاه خوانده می‌شود و طرفین دعوا اظهارات و اعتراضات خود را درباره آن ابزار می‌کنند و محکمه می‌تواند فرد اهل خبره را به حضور در جلسه دعوت کند زمانی که ببیند نظر اهل خبره کافی و وافی برای موضوع نمی‌باشد یا اینکه برای حل آن مسأله نیاز است اهل خبره برخی امور را واضح و روشن کنند.

لازم است این نکته اشاره شود که محکمه ملزم به دعوت اهل خبره نمی‌باشد زمانی که قاضی بیانات اهل خبره را کافی و وافی برای حل دعوا ببیند. (بکر، ۱۹۹۷م، ص ۳۱۳)

۳. نمونه‌هایی از مسائل فقهی که مربوط به رجوع قاضی به اهل خبره

در فقه برخی مطالب که مربوط به رجوع قاضی به اهل خبره می‌شود تحت عناوینی مثل مسأله قیافه مسأله ترجمه، مسأله قاسم، بیان شده است بنابراین ما به بررسی این سه مطلب می‌پردازیم.

۳-۱. مسأله قیافه

کلمه قائف در لغت: به فردی که آثار را تشخیص می‌دهد قائف می‌گویند و جمع آن کلمه قافه است و فردی که از قرائن شکلی تشخیص می‌دهد فلان فرد پسر دیگری است قائف نامیده می‌شود و در لسان عربی می‌گویند او أوقف النَّاس است. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۹۳) اما در معنای اصلاحی قیافه عنوانی است که در واقع فردی با استدلال اینکه شبیه فردی که منتسب به او است نمی‌باشد نسبت به او مورد تردید قرار می‌گیرد. در بین عرب بنومد مدلج و بنو اسد به این عنوان (قیافه شناس بودن) مشهور بوده‌اند و می‌توان گفت این علم و فن را فراگرفته و بدان عمل می‌کرده‌اند. (العسقلانی، ۱۳۷۹ه، ج ۱۲، ص ۵۷) فقها در باره اعتبار نظر قیافه شناس در اثبات نسب اختلاف دارند که می‌توان ۲ قول اساسی را در این باره نقل کرد:

۱- قول اول که نظر شافعی مالکی و حنبلی‌ها می‌باشد این است که نظر قیافه شناس به عنوان ادله اثبات مدنظر قرار می‌گیرد، و دلیلشان حدیث عایشه است که نقل می‌کند که رسول خدا (ص) را روزی مسرور دید در حالی که می‌گویند: مگر نمی‌بینی فردی از بنی مدلج را که از روی پای زید و اسامه نَسَب او را تشخیص می‌دهد. (العسقلانی، ۱۳۷۹ه، ج ۱۲، ص ۵۷) که این سخن حضرت را دال بر تأیید این امر می‌دانند همچنین عمر بن خطاب به حسب قیافه حکم کرده‌اند (القرطبی، ۱۳۷۲ه، ج ۱۰، ص ۲۵۹) و هیچ یک از صحابه نیز آن را رد نکرده‌اند و این مسأله مورد اجماع است. (القرطبی، ۱۳۷۲ه، ج ۱۰، ص ۱۰۸) که طبق این دلیل بیان می‌دارند که عمر از یک شخص متخصص در آن زمینه کمک خواسته است بنابراین جایز است در زمینه‌های تخصصی به متخصص رجوع کرد.

قول دوم: نظر ابو حنیفه و کسانی که موافق با نظر اویند است او معتقد است تکیه بر نظر فرد قیافه شناس جایز نیست زیرا تنها یک تخمین و گمان است بدین جهت حجیت ندارد. و به حدیث اول که از عایشه نقل شده جواب می‌دهد که رسول خدا (ص) به این خاطر که فرد قیافه شناس مدلجی نسب اسامه را به زید که رنگ پوستش با او فرق می‌کرد منتسب دانسته ابراز سرور می‌کند زیرا کفار معتقد بوده‌اند که نسبت اسامه به زید بر نمی‌گردد (القرطبی، ۱۳۷۲ه، ج ۱۰، ص ۱۰۹)

بنابراین حدیث مذکور دلالتی بر حجیت نظر قیافه شناس نمی‌کند. (العسقلانی، ۱۳۷۹ه، ج ۱۲، س ۶۰) و امام سرخسی می‌گوید: «اثبات نسبت اسامه طبق اماره فراش بوده است و نه به خاطر قول قیافه شناس، و قول قیافه شناس تنها چون مخالف نظر مشرکین بوده موجب سرور رسول خدا(ص) شده است و نه به جهت این‌که نظر فرد قیافه شناس حجیت داشته باشد. (السرخسی، ۱۳۲۴ه، ج ۱۷، ص ۷۰) و نیز کاسانی در بدائع می‌گوید: «شادی رسول خدا(ص) و عدم رد و قبول ایشان دلالت می‌کند که احتمالاً سرور ایشان نه به خاطر حجیت نظر قیافه شناس بلکه از جهت دیگری بوده است و آن این است که مشرکین به نسبت اسامه ایراد می‌کرده‌اند و قیافه شناس نسبت ایشان را تأیید کرده است.» (الکاسانی، ۱۴۱۷ه، ج ۶، ص ۲۴۴)

۲-۳. مسأله مترجم

مترجم در لسان فقها به این معنا است که فردی مطلبی را به زبان دیگری بیان و تفسیر می‌کند. (العینی، ۱۴۰۰ه، ج ۷، ص ۱۴۴)

مشروعیت عمل به نظر مترجم: کتاب و سنت و عمل صحابه و عقل بر مشروعیت عمل به نظر مترجم دلالت می‌کند:

۱- قرآن کریم: آیه شریفه (فاسألوا اهل اذکر ان کنتم لا تعلمون) (سوره نحل، آیه: ۳) و نیز آیه «و لاینبئک مثل خبیر» (سوره فاطر، آیه: ۱۴) بر این مفهوم تأکید می‌کنند که باید به اهل و معرفت رجوع نمود زمانی که در یک مسأله با عدم علم و تخصص قاضی مواجه شویم و از جمله متخصص مترجم است که آگاه و عالم به زبان مقصد می‌باشد.

۲- سنت: طبق روایتی رسول خدا(ص) زیدبن ثابت را امر کردند تا زبان و کتابت یهودی را فرا بگیرد تا کتب آن‌ها را برای ایشان بخواند و همچنین بیانات رسول خدا(ص) را برای آن‌ها ترجمه کند، این روایت را بخاری نقل می‌کند. (البخاری، ۱۳۸۷ه، ج ۶، ص ۲۶۳۱)

۳- عمل صحابه: در سنت صحابه هم طبق آنچه نقل شده است (البخاری، ۱۳۸۷ه، ج ۶، ص ۲۶۳۱) در کتب، عمر نقل می‌کند که از علی و عبدالرحمن و عثمان در باره

ترجمه کلمه‌ای سوال کرد(البخاری، ۱۳۸۷ه، ج ۶، ص ۲۶۳۱) و عبدالرحمن گفت باید عالم و متخصص آن زبان بیان کند و ابوجمره ترجمه آن مطلب را بیان کرد.
۴- دلیل عقلی:

عقل حکم می‌کند زمانی طرفین دعوا زبان همدیگر را درک نکنند و نفهمند برای عدم تضييع حقوق آن‌ها به مترجم رجوع کنند در غیر این صورت مردم در حرج و سختی قرار خواهند گرفت.

تعداد مترجمین: در بین فقهاء درباره تعداد مترجمین اختلاف وجود دارد. عده‌ای می‌گویند حداقل ۲ نفر تعداد لازم برای مترجمین می‌باشد. و عده‌ای از فقهاء به لزوم وجود یک نفر کفایت کرده‌اند زیرا قول مترجم را تنها یک اخبار می‌دانند که طبق روایات، رسول خدا(ص) تنها به بیان و اخبار زیدابن ثابت اکتفاء کردند و این دلیلی بر حجیت نظر مترجم واحد است.(البغدادی، ۱۴۱۹ه، ج ۳، ص ۱۵۰۸، الشوکانی، ۱۴۰۵ه، ج ۴، ص ۱۸۸) لکن ابن منذر می‌گوید: «قیاس اشتراط تعداد خاصی از مترجمین را در محاکم اقتضاء می‌کند زیرا هر چیزی که از امر حاکم پنهان باشد تنها از طریق بینه کامله اثبات می‌شود و مترجم واحد بینه کامل نمی‌باشد تا بتوان به خاطر آن قول مترجم واحد را حجت دانست.»(البغدادی، ۱۴۱۹ه، ج ۳، ص ۱۵۰۸، البخاری الحنفی، ۲۰۰۴، ج ۱۲، ص ۲۸۶؛ ابن نجیم، ۱۹۹۹م، ص ۲۹۶)

۳-۳. مسأله خبره قاسم

در لغه قاسم اسم مصدر اقسام است.

مفهوم قاسم: قاسم در اصطلاح یعنی، متمایز کردن حقوق مشاع افراد از همدیگر(الزیلعی الحنفی، ۱۴۲۰ه، ج ۶، ص ۴۰) اصالت شرعی اینکه قاضی فرد تقسیم کننده‌ای را انتخاب کند: کتاب و سنت و اجماع بر مشروعیت قول فرد تقسیم کننده دلالت می‌کنند. در کتاب خدا قرآن مجید آمده است «و نَبِّئَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ»(سوره قمر، آیه: ۲۸) و نیز آمده است «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى»(سوره نساء، آیه: ۸) «وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ»(سوره انفال، آیه: ۴۱)

آیات مذکور بر این نکته دلالت می‌کنند که اشیاء مذکور نیاز به تقسیم مشروع دارند و شناخت یک پنجم از بقیه مال در آیه شریفه اخیر باید به کسی سپرده شود که علم آن را دارا می‌باشد در سنت مطهرهم آمده است که رسول خدا(ص) خودشان غنائم را تقسیم می‌کرده‌اند و همچنین ارث را زیرا اعدل مردم بوده‌اند و حق هر کس را به او اعطا می‌کرده‌اند(الحنفی، ۱۳۸۶ه، ج ۹، ص ۳۶۸)

دلیل سوم، دلیل اجماع است که هیچ نظر مخالفی را پیدا یافت نشد و علامه ابن عابدین می‌گوید: اُمت اسلامی بر مشروعیت این مسأله اجماع دارند(الحنفی، ۱۳۸۶ه، ج ۹، ص ۳۶۸)

حکم مسأله قاسم: حکم این مسأله این است که قاضی فردی آگاه و عادل را برای تقسیم مال موضوع مخاصمه طرفین دعوا تعیین می‌کند و اجرت او بر عهده بیت المال مسلمین است و در صورتی که بیت المال موجود نباشد طرفین دعوا باید اجرت فرد تقسیم کننده را پرداخت زیرا منفعت تقسیم عاید خودشان خواهد شد. در این باره امام الزیلعی می‌گوید «فرد تقسیم کننده روزیش را از بیت المال می‌گیرد تا تقسیم را بدون اجرت از طرفین انجام دهد زیرا تقسیم از سنخ عمل قضائی است زیرا فصل خصومت می‌کند پس بمانند روزی خود قاضی است که منفعت این مسأله به عموم جامعه بر می‌گردد بنابراین باید هزینه آن از بیت المال تأمین می‌شود لکن اگر تعیین اجرت فرد قاسم از بیت المال ممکن نباشد چون طرفین دعوا از این تقسیم به طور خاص سود می‌برند اجرت فرد قاسم هم بر عهده آن‌ها می‌باشد.»(سعد، بی‌تا، ص ۱۲)

۴. بررسی اعتبار نظر اهل خبره در قوانین دول عربی

درباره ادله اثبات در قوانین عربی سه نظر وجود دارد.

۱- نظام اثباتی مطلق و آزاد(سعد، بی‌تا، ص ۱۲) در این نظام قاضی صلاحیت مطلق و تام دارد بدین معنی که او آزادی و اختیار کامل دارد تا به هر طریقی کشف واقع کند چه خودش دلیلی اقناع کننده را کشف کند چه از طریق ادله‌ای که طرفین دعوا ارائه می‌دهد به حقیقت دست پیدا کند(سعد، بی‌تا، ص ۱۲) مزیت این نظام در اختیار تام قاضی و این است که احقاق حق هدف محاکمه است و نه فصل خصومت، این نظام در آلمان، سوئیس و آمریکا وجود دارد. قاضی در برخی دول نیز در مسائل

تجاری از چتین اختیار وسیعی بر خوردار است چنان که برخی فقهای اسلامی هم چنین نظری دارند (سعد، بی تا، ص ۱۲)

۲- نظام اثبات مقید یا قانونی؛ این نظام به خاطر وجود عیوب در نظام قبلی مطرح شده است و در این نظام قاضی و طرفین دعوا ملزم هستند که از طریق وسائل محدودی که قانون آن ها را معین کرده است جهت اثبات نظر خود در محکمه استفاده کنند هر چند این نظر از استبداد قضات می‌کاهد لکن بین حقیقت قضائی و حقیقت واقعی فاصله‌ای را ایجاد می‌کند (فراج، ۲۰۰۱م، ص ۹) که به نظر می‌رسد در نظام فقه اسلامی چنان که برای شهود تعداد معینی را مشخص می‌کند این نظر غالب است. (ماده ۲۷۸ اصول محاکمات لبنان)

۳- نظام اثبات مختلف؛ این نظام سعی کرده بین نظم مطلق و مقید جمع کند این نظام بیشتر در مسائل تجاری نزدیک تر به نظر نظام اثبات مطلق عمل می‌کند زیرا در مسائل تجاری سرعت نقش مهمی دارد و این امر در نظام اثبات مطلق بهتر تامین می‌شود. لکن در مسائل مدنی بیشتر نظام اثبات مقید اعمال می‌شود. بنابراین می‌توان گفت در مسائل تجاری اصل بر حریت قاضی است لکن در مسائل مدنی اصل بر تقیید ادله اثبات است و به نظر می‌رسد این نظام از جهت محاسن بهتر از ۲ نظام قبلی باشد. (ماده ۱۰۰ قانون اثبات، ماده ۲۱۰ اصول محاکمات لبنان) این نظام در هر قوانین مصر و قوانین ایتالیا و بلژیک، مورد قبول واقع شده از جمله این است که در مسائل مدنی ادله اثبات محدوداند لکن قاضی مثلاً در تعداد شهود و یا قبول نظر اقل در مقابل اکثر شهود یارد نظر شهود به خاطر قرائن حالیه و مقالیه حریت دارد (منصور، بی تا، ص ۴۰) در قانون الجزایر هم همین نظر در موارد اثبات قانون مدنی و تجارت مقبول واقع شده است و این برای جمع ۲ هدف مهم است ۱- کشف حقیقت ۲- ثبات معاملات

۴-۱. وسائل اثبات در قانون الجزایر

در برابر قاضی، وسائل اثبات از قرار زیر هستند این ادله معین هستند لکن اگر تنها یکی از آن ها هم مستند رای قاضی باشد کفایت می‌کند. کتابه ۲ شهادت شهود (البنیات) ۳- قرائن قانونی ۴ حجیت رای صادر شده قبلی ۵- اقرار ۶- الیمین ۷- معاینه ۸- اقرارت

و بیانات اهل خبره، که به ترتیب در مواد: ۳۳۳، ۴۴۹، ۲۱۳، قانون مدنی الجزایر بدان‌ها اشاره شده است.

بیانات اهل خبره از جمله مهندسين اطباء و متخصصين آن امر در موارد مربوط به تخصصشان مورد استناد قرار می‌گیرد متخصصین باید در باره آن نظر دهند و قانون اجرائیات مدنی الجزایر قواعد کلی استفاده از نظر اهل خبره را بیان می‌کند و این دلیل در کنار و در عرض ادله هفتگانه دیگر مورد استفاده قاضی در صدور حکم قرار می‌گیرد. اگر به درخواست اصحاب دعوا یا تشخیص خود قاضی این ارجاع به نظر کارشناس صورت پذیرد در این صورت محکمه می‌تواند به افرادی که در جدول قضائی معین شده‌اند و یا افراد متخصص دیگر رجوع کند لکن متخصصین دیگر باید قبل از اعمال نظر قسم قانونی را اداء کنند مقابل محکمه، و اهل خبره ملزم هستند نظر خود را به محکمه ابلاغ کنند و جایز است قاضی نظر اهل خبره را مورد مناقشه قرار دهد تا حقیقت واضح شود عده‌ای از محققین ادله اثبات را چنین تقسیم بندی کرده‌اند.

۱- طرق اثبات اساسی که طبق قانون مدنی الجزایر ماده ۳۳۳ عبارت‌اند از کتابت، شهادت، قرائن قانونی و قضائی، حکم دادگاه قبلی

۲- طرق اثبات تکمیلی که عبارت‌اند از: اقرار، قسم، معاینه، اقرارات و بیانات اهل خبره (منصور، بی‌تا، ص ۴۰)

۴-۲. وسائل اثبات در قانون مغرب

در قانون مدنی مغرب در مواد ۱۷۱ تا ۱۸۹ ذکر شده است که هر یک از هیئت‌های تحقیق می‌توانند در مسائل فنی به اهل خبره رجوع کنند چه قاضی تحقیق باشند چه (باز پرس و دادیار) ضابطین قضائی. روش انتخاب اهل خبره در قانون مغرب این است که لزوماً فرد کارشناس باید قبل از اعلام نظرش مقابل محکمه قسم یاد کند (ماده ۱۷۲ و ۱۷۳ قانون مدنی مغرب) (عبدالعزیز، بی‌تا، ص ۲۵) قاضی در مسائل تخصصی نمی‌تواند نظر یک متخصص را رد کند مگر با دلیل و مستند و یا اینکه به نظر کارشناس دیگری استناد کند در رای خودش (ماده ۴۲ قانون جنایی مغرب) لکن اگر اهل خبره نظرات متعددی را بدهند این قاضی است که باید بین این نظرات یکی را انتخاب کند و یکی را برگزیند.

۳-۴. اعتبار نظر کارشناس در قوانین مصر

در قانون مصر طبق ماده ۱۵۰ قانون اجرائات جنائی سال ۱۹۵۰ اجازه کمک از اهل خبره در مرحله تحقیق مقدماتی به ضابطین قضائی داده شده است لکن در این قانون اشاره‌ای به نقش محکمه در مسائل فنی نشده است. به نظر می‌رسد محکمه از طریق نظر اهل خبره به حق دست پیدا می‌کند و مستند به همین نظر رای صادر می‌کند لکن فرد کارشناس و اهل خبره باید قبل از انجام مأمور تیش مقابل دادگاه تحلیف انجام دهد که حق را می‌گوید و از آن تعدی نمی‌کند و طبق ماده ۸۶ اجرائات جنائی در صورت عدم أداء تحلیف حکم دادگاه باطل می‌شود. علاوه بر این قانون مصر بیان می‌دارد که صحت اوراق و اسناد را دادگاه از طریق بینه و یا کمک از متخصصین و اهل خبره باید بدست آورد لکن این مسأله مورد تأیید قرار گرفته است که دادگاه ملزم به رجوع به اهل خبره نمی‌باشد و می‌تواند رای خود را به ادله دیگری مستند کند و علاوه بر این در صورتی که نظر اهل خبره را حق و مطابق عدالت ببیند می‌تواند مستند بدان رای دهد زیرا در هر حال حریت و آزادی قاضی در صدور حکم باید رعایت شود به هر حال این اهل خبره هستند که به عنوان کارشناسان (از جمله در تشخیص دست خط افراد) با توجه به قرائن حالیه و مقالیه به احراز موضوع می‌پردازند.

همچنین ماده ۸۵ قانون اجرائیات جنائی بیان می‌کند که در مسائل تخصصی قاضی ملزم به رجوع به کارشناسان آن امر است مثل این که از یک طبیب در خواست کمک کند. ماده ۸۶ این قانون معین می‌کند که قاضی باید مهلت معینی برای کارشناس معین کند و در صورت عدم اعلام نظر از سوی او، او باید به کارشناس دیگری رجوع کند. ماده ۸۹ این قانون نیز بیان می‌دارد که طرفین دعوا می‌توانند کارشناس را به علل موجه رد کنند و در خواست تعیین کارشناس دیگری را بکنند و قاضی باید ظرف سه روز کارشناس جدید را تعیین کند.

نتیجه گیری

اهم مطالب این تحقیق را می‌توان بدین صورت خلاصه نمود

- ۱- خبره، از فعل خَبَرَ دارای معنی لفظی آگاه و معنای اصطلاحی متخصص و عالم به یک فن است و این دو معنا قرابت زیادی به همدیگر دارند.

- ۲- اهل خبره و کارشناسان در جوامع قدیمی هم وجود داشته لکن یک بحث ابتدائی بوده و در مواردی مثل کهنات به کار می‌رفته است.
- ۳- حجیت و مشروعیت رجوع به نظر اهل خبره کارشناسان در کتاب سنت و عمل صحابه و عقل در نظر جمهور اهل سنت مورد قبول واقع شده است.
- ۴- فقهاء اهل سنت نیز به طور مفصل درباره کیفیت رجوع به اهل خبره ضوابط آن و شرایط لازم برای خبره در کتبشان بحث نکرده‌اند.
و باید امروز طبق قواعد عام فقهی مثل مصلحت آن‌ها را تنظیم و تقنین نمود
- ۵- نظر کارشناس هم مثل بقیه ادله و مستندات باید سبب اقناع قاضی شوند و قاضی است که در نهایت باید قانع شود و رای صادر کند در نگاه اهل سنت
- ۶- عناوین فقهی مثل مترجم و قاسم و قیافه شناس نیز مربوط به حیطة بحث اهل خبره می‌شود که می‌توان در بررسی اوگه فقهی این موضوع در اهل سنت آن‌ها را نیز بررسی نمود.
- ۷- در قوانین دول عربی، رجوع به اهل خبره (کارشناس) به عنوان یکی از ادله اثبات، به صورت مطلق یا نسبی در کنار سایر ادله اثبات ذکر شده است و سازمان‌های تخصصی مانند پزشکی قانونی، سازمان نظام پزشکی و... این وظیفه را در مسائل تخصصی به عنوان همکار دستگاه قضائی انجام می‌دهند.

منابع

قرآن کریم

- ابن بکر، شیخ زین بن ابراهیم بن محمد بن محمد (بی‌تا)، *البحر الرائق*، بیروت: انتشارات دار المعرفه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم بن ابي الحسين (بی‌تا)، *لسان العرب*، بیروت: دار المعارف.
- الأصبیحی، مالک بن انس (بی‌تا)، *الموطأ*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر: دار إحياء التراث العربی.
- البجیرمی، سلیمان بن عمر بن محمد (بی‌تا)، *حاشیة البجیرمی*، دیار بکر: منشورات المكتبة الإسلامية.

البخاری، محمد بن إسماعیل (۱۳۸۷م)، صحیح بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر.

البغدادی، عبد الوهاب (۱۴۱۹ه)، معونه علی مذهب عالم المدینه، تحقیق: حمیش عبد الحق، بیروت: دار الفکر.

بکر، عصمت عبد المجید (۱۹۹۷م)، الوجیز فی شرح قانون الإثبات، بغداد: الزمان. بلاغت، محمدیحیی (۱۳۸۷)، «حجیت نظر کارشناس در امور کیفری، مطالعه حقوقی-فقهی» معرفت، شماره ۱۳۴.

البهوتی، منصور بن یونس بن إدیس (۱۴۰۲ه)، کشف القناع، تحقیق: هلال مصیلحی و مصطفی هلال، بیروت: دار الفکر.

الجرجانی، علامه علی بن محمد (۱۴۰۵ه)، التعریفات، تحقیق: إبراهیم الأبیاری، بیروت: دار الكتاب العربی.

حراملی، محمد ابن علی (۱۴۱۴ه)، وسائل الشیعه، بیروت: احیاء تراث. حسن زاده، مهدی (۱۳۸۴)، «رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق»، فقه و حقوق، شماره ۴ (به نقل از: خزائلی، جواد (بی تا)، اعتبار نظر کارشناس در فقه امامیه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع))

حسینی، سیدیوسف (۱۳۷۶)، «حجیت نظر کارشناس»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۵.

الحنفی الغزی، شمس الدین محمد بن عبد الله الخطیب التمرتاشی (۲۰۰۹م)، معین المفتی علی جواب المسفتی، تحقیق: د. محمود شمس الدین امیر الخزاعی، بیروت: دار البشائر الإسلامیه.

الحنفی، محمد امین ابن عابدین (۱۳۸۶ه)، حاشیه ابن عابدین، بیروت: چاپ دار الفکر. خسروی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «کارشناسی و فقه اللغه»، کارشناس، شماره ۲۲ (به نقل از: خزائلی، جواد (بی تا)، اعتبار نظر کارشناس در فقه امامیه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع))

خصباک البدیری، کریم خمیس (۱۹۹۵م)، الخبره فی الإثبات الجزائی دراسة مقارنة، بغداد: جامعه بغداد.

خوئی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷هـ)، مصباح‌الأصول، تقریرات بهسودی، سیدمحمد سرور، قم: کتابفروشی داوری ۱۴۱۷.

الزحیلی، وهبة (۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دار الفکر.
الزلیعی الحنفی، عثمان بن علی (۱۴۲۰هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، تحقیق: أحمد عزو عنایة، بیروت: منشورات دار الکتب العلمیة.
السحیمی، حامد بن مساعد (۱۴۲۸هـ)، دور الخیر فی الدعوی الجزائیة طبقاً لنظام الإجراءات الجزائیة السعودی دراسة تاصیلیة تحلیلیة، جده: کلیة الدراسات العلیا فی جامعه نايف العربیة للعلوم الأمتیة.

السرخسی، امام أبی بکر محمد بن احمد بن أبی سهل (۱۳۲۴هـ)، المبسوط، مصر: السعادة سعد، نبیل ابراهیم (بی‌تا)، الاثبات فی المواد المدینه و التجاریة فی ضوء الفقه والقضاء، بیروت: دار النشر.

صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷هـ)، بحوث فی علم الأصول، مباحث الحجج و الأصول العملیة، تقریرات هاشمی شاهرودی، سیدمحمد، قم: مرکز دروس اسلامی غدیر. (به نقل از: خزائلی، جواد (بی‌تا)، اعتبار نظر کارشناس در فقه امامیه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع))

الصنعانی، أبی بکر عبد الرزاق بن همام (۱۴۰۳هـ) مصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: المکتب الإسلامی.

عبدالعزیز، توفیق (بی‌تا)، وسائل الاثبات فی التشریع المغربی، مغرب: دار القانون.
العسقلانی، أبی الفضل أحمد بن علی بن حجر (۱۳۷۹هـ)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، محمد فؤاد عبد الباقي و محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعارف.
العینی، إمام بدر الدین أبی محمد محمود البناية (۱۴۰۰هـ - ۱۹۸۰م)، شرح الهدایة، بیروت: دار الفکر.

فراج، مصطفی محمود (۲۰۰۱م)، طرق الاثبات فی قانون اردن، اردن: نشر فکر العربی.
الفیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب (بی‌تا)، قاموس المحيط، قاهره: المکتبة التجاریة الكبرى.

قانون اصول محاکمات لبنان، بیروت: بی‌تا

القرطبی اَبی عبد الله محمد بن أحمد (۱۳۷۲هـ)، *الجامع لأحكام القرآن*، قاهره: دار الشعب.

القشیری، اَبی الحسین مسلم بن الحجاج النیشابوری (بی تا)، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الکاسانی، علاء الدین (۱۴۱۷هـ)، *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*، بیروت: دار الفکر.

محمد شنیور، عبد الناصر (۲۰۰۵م)، *الإثبات بالخبره*، بیروت: دار الفرائس.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶هـ)، *أنوارالأصول*، تقریرات قدسی، احمد، قم: نسل جوان. (به نقل از: خزائلی، جواد (بی تا)، *اعتبار نظر کارشناس در فقه امامیه*، تهران: دانشگاه امام

صادق (ع))

منصور، ابراهیم اسحاق (بی تا)، *نظریات القانون والحق*، بیروت: دار الکتب.

نائینی غروی، میرزا محمدحسین (بی تا)، *فوائدالأصول*، تقریرات کاظمی خراسانی، محمدعلی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، *جواهرالکلام*، تهران: دار کتب اسلامی.

النداوی، آدم وهیب (۱۳۸۴هـ)، *شرح قانون الإثبات درسه تأصیلیه تطبیقیه مقارنه*، بغداد: چاپ المعارف.

النسفی، عبد الله بن أحمد (بی تا)، *مدارک التنزیل وحقائق التأویل المعروف بتفسیر النسفی*، بیروت: انتشارات دار الفکر.

